

سیر تحول ساختار آموزش و پرورش در عصر پهلوی و تاثیر از سیستم آموزشی غرب

چکیده :

پس از کودتای 28 مرداد 1332، حکومت و دولت کنترل فرهنگ و آموزش را در دست گرفت. طرح آموزش همگانی در دوران محمدرضا شاه یکی از اقدامات مهم فرهنگی بود که به منظور فراهم کردن دسترسی عموم مردم به آموزش در سراسر کشور اجرا شد. هدف این طرح، بهره‌مند ساختن تمام اقشار جامعه از امکانات آموزشی، به‌ویژه در مناطق روستایی و کمتر توسعه‌یافته، بود.

الگوی توسعه‌ای که شاه برای ایران در نظر داشت، کشورهای غربی بود. بنابراین، منطقی بود که محمدرضا شاه می‌بایست به مؤلفه‌های این الگوی توسعه تن دهد.

آموزش نوین از ابتدای شکل‌گیری آن در ایران، همگی به تقلید از غرب و براساس الگوهای غربی شکل گرفت. در راستای بسیاری از این تحولات آموزشی این سوال مطرح می‌گردد که سیر تحول نظام آموزش و پرورش در عصر پهلوی تا چه اندازه از سیاستهای غربی متأثر بوده است؟ در این راستا میتوان ابراز داشت که در عصر پهلوی جریان توسعه و تحول بالاخص در نظام تربیتی و آموزشی بر مبنای سیاستهای غربی و بیشتر برنامه های آموزشی آمریکا قرا داشت. هدف این پژوهش جدا از ضرورت توجه به روند فعالیت آموزش و پرورش تبیین روشن دخالت بیگانگان در روند فعالیت های آموزشی ایران در این عصر بوده است. روش تحقیق در قالب مطالعات کتابخانه ای و بررسی اسناد در خصوص درک بهتر از روند سیاستهای آموزش و پرورش در دوره پهلوی انجام گرفته است.

کلید واژه : آموزش و پرورش ، آمریکا ، پهلوی ، محمد رضا شاه

مقدمه :

موضوع آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت در قالب‌ها و شکل‌های مختلف در جامعه ایرانی همواره وجود داشته است. در جامعه سنتی ایران، مسئله تعلیم و تربیت می‌توانست بر اساس نیازهای اجتماعی یا در قالب مفاد وقف، به شیوه‌های گوناگون مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در این راستا اشاره بر موقعیت عملکرد نهادهای آموزشی قبل از حکومت پهلوی توجه و دخالت بیگانگان را از قبل نسبت به این امر مهم روشن می‌سازد.

دوره حکومت سلسله قاجار در تاریخ معاصر ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اعزام دانش‌آموزان به اروپا مهمترین عامل در نفوذ فرهنگ غربی در ایران بوده است. از طریق اعزام این افراد به خارج، دولت به طور رسمی آثار تمدن نوین را پذیرفت و با بازگشت تحصیل‌کردگان از اروپا، به تدریج مفاهیم فرهنگ جدید در کشور گسترش یافت.. (محبوبی اردکانی، 1370، 122، 123).

علت اصلی اعزام محصلین به خارج، در درجه اول احساس ناتوانی بود که پس از جنگ ایران و روس در کشور شکل گرفت. (سرمد، 1372: 77).

از زمان ناصرالدین‌شاه، دیدگاه‌ها نسبت به سیاست‌های آموزش و تعلیم و تربیت دچار تحول شد و به دنبال اقدامات اصلاحی ناصرالدین‌شاه، چندین مدرسه نوپا تأسیس شد؛ از جمله دارالفنون تهران، دارالفنون تبریز، (قاسمی‌پویا، 1377: 34)

مشروطیت و انقلاب مشروطه بی‌شک آغازگر تحولی اساسی در روند تعلیم و تربیت و آموزش عمومی در جامعه ایران بود. یکی از نتایج انقلاب مشروطه، تأسیس وزارت آموزش و پرورش بود که در آن زمان به عنوان وزارت علوم و معارف شناخته می‌شد. پس از جنبش مشروطه، توجه به تعلیم و تربیت نوین در راستای رفع عقب‌ماندگی

فرهنگی کشور، در مجلس و میان روشن‌فکران و اصلاح‌طلبان گسترش یافت. این توجه ویژه موجب شد که مسئله «معارف» از انحصار طبقات خاص اجتماع خارج شود و به یک امر همگانی تبدیل گردد (یزدانی، ۱۳۸۷، ص ۶۱). ۱۳۷۸.

با تشکیل حکومت، رضاشاه تلاش بسیاری در جهت ایجاد نهادها و سازمان‌های جدید به‌منظور شکل‌گیری یک حاکمیت ملی همراه با ارتشی مدرن از خود نشان داد. او همچنین سازمان‌ها و نهادهای متنوعی را برای ایجاد یک نظام بوروکراسی جامع به کار گرفت و در نهایت یک دولت مطلقه را پایه‌گذاری کرد (بشریه، ۱۳۸۷، ص ۶۱). یکی از مهم‌ترین نهادهایی که حکومت رضاشاه برای پیشبرد برنامه‌های خود به آن تکیه می‌کرد، نظام آموزش و پرورش بود. سیاست‌های تجددگرایانه در این حوزه، تربیت نیروی متخصص برای آینده کشور و پیاده‌سازی ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های رضاشاه در نسل جوان را هدف قرار داده بود. در راستای انجام این تحقیق این سوال اصلی مطرح می‌گردد که: تحول ساختاری آموزش و پرورش در دوره پهلوی دوم چگونه و تحت تأثیر کدام مؤلفه‌های برگرفته از نظام‌های آموزشی غربی صورت گرفت، و این تأثیرات چه پیامدهایی در جهت‌گیری فرهنگی، اداری و ایدئولوژیک نظام آموزشی ایران برجای گذاشتند؟

به نظر می‌رسد که ساختار آموزش و پرورش در عصر پهلوی، به‌ویژه با الهام از الگوهای نظام‌های آموزشی فرانسه و آمریکا، دچار تحولاتی بنیادین شد. این تحولات به‌ویژه با هدف نوسازی اداری، تمرکز قدرت، تربیت نیروی متخصص برای دولت مدرن، و گسترش ایدئولوژی ملی‌گرایانه صورت گرفت و نقش مهمی در شکل‌گیری یک دولت بوروکراتیک و غرب‌گرا ایفا کرد.

هدف از این پژوهش، بررسی روند تاریخی تحول ساختار آموزش و پرورش در عصر پهلوی و تبیین میزان و نوع تأثیرپذیری آن از نظام‌های آموزشی غربی است.

مسئله تأثیر غرب بر نظام آموزشی ایران از دوره قاجار تاکنون، محور بحث بسیاری از پژوهش‌ها بوده است. آثار محبوبی اردکانی (تاریخ فرهنگ و تمدن)، قاسمی‌پویا (تحولات آموزش مدرن در دوره ناصری، آبراهامیان (ایران

بین دو انقلاب) و بشریه (توسعه سیاسی و دولت مدرن) به بررسی ابعاد مختلف این روند پرداخته‌اند. همچنین نوشته‌های آدمیت درباره مشروطه و تجدد، و پژوهش‌های جدیدتر درباره انتقال نظام‌های آموزشی از غرب به ایران، از جمله مطالعات مهم در این زمینه‌اند. با این حال، پژوهش حاضر با تمرکز خاص بر دوره پهلوی و تحلیل ساختاری نهاد آموزش و پرورش به مثابه بازوی اجرایی سیاست‌های مدرنیزاسیون و ملی‌گرایی، سعی دارد زاویه‌ای نو از این روند تاریخی را واکاوی نماید.

رشد و ترقی نظام آموزش و پرورش در عصر پهلوی اول

شروع دوران پهلوی اول را می‌توان نقطه عطفی در گسترش کمی نهاد آموزش و پرورش در ایران دانست. تأمین امنیت در کشور، انگیزه‌های فراوان نیروهای روشنفکر، و تلاش‌های دولت پهلوی برای توسعه آموزش و پرورش، همراه با افزایش بودجه اختصاص داده‌شده به این نهاد فرهنگی، همگی بستری مناسب برای ایجاد تحولی بزرگ در زمینه آموزش و پرورش کشور فراهم کردند.

یکی از اصلی‌ترین بخش‌های اصلاحات رضاشاه که به صورت زیربنایی اجرا شد، ایجاد تحولات گسترده در نظام آموزشی ایران بود. پیش از روی کار آمدن رضاشاه، نظام آموزشی ایران در هماهنگی با جامعه مذهبی و سنتی آن زمان عمل می‌کرد. اما با آغاز نوسازی رضاشاه، بخش عمده‌ای از نیروهای مرتبط با این نظام سنتی در تقابل با حکومت قرار گرفتند. در این شرایط، نظام آموزشی به عنوان مکملی برای سایر اصلاحات وارد عمل شد و از اهداف اساسی آن، ایجاد و شکل‌دهی هویت‌های اجتماعی نوین بود. (تیموریان، ۱۳۸۴، ص ۳۱)

ساختار نظام آموزشی ایران در دوران سلطنت پهلوی اول، بر پایه ساختارهای نظام آموزشی دوره قاجار شکل گرفت. نظام آموزشی قاجار از الگوی آموزشی فرانسه اقتباس شده بود، و در عصر پهلوی نیز همان ساختار با

حفظ عملکرد خود ادامه یافت، هرچند که در طول زمان، تغییرات جزئی و تحولات غیر اساسی را تجربه کرد. در این دوران، دانش‌آموزان در دو مقطع ابتدایی و متوسطه تحصیل می‌کردند. نکته قابل توجه و مثبت این بود که گسترش سواد عمومی در ایران تا حد زیادی مدیون توجه ویژه به دوره ابتدایی بود. هرچند آموزش متوسطه نیز مورد توجه قرار گرفت و برای آن برنامه‌ریزی‌هایی انجام شد، تأکید بیشتر بر دوره ابتدایی باعث شد نه تنها تعداد مدارس در شهرها افزایش یابد، بلکه در بسیاری از روستاها و مناطق دورافتاده نیز مدارس ابتدایی جدیدی ساخته شود و بسیاری از افراد از نعمت سواد خواندن و نوشتن بهره‌مند شوند (حامدی، ۱۳۸۲، ص ۲۴).

نقش اصلاحات آموزشی در میان دیگر اصلاحات به‌ویژه از جنبه زیربنایی، بسیار حائز اهمیت بوده البته به نظر می‌رسد که بسیاری از اصلاحات رضاشاه در ساختار حکومت، نهادهای اجتماعی، تحولات نظامی، و همچنین تحولات در نظام آموزشی، در راستای برنامه‌های روشنفکران و تجددگرایان دوران مشروطه بوده است.

یکی از ابزارهای کلیدی دولت رضاشاه که در راستای شکل‌گیری دولت مطلقه از آن بهره فراوانی برده شد، بروکراسی متمرکز بود. در زمینه آموزشی نیز دولت تلاش داشت با صدور بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های وزارتی و تمرکز مراکز تصمیم‌گیری در خصوص آموزش، نهاد آموزش و پرورش و وظایف آموزشی آن را تحت کنترل خود درآورد. در سال ۱۳۰۷ وزارت آموزش و پرورش اقدام به چاپ کتاب‌های درسی کرد و آن‌ها را به‌صورت رایگان در اختیار دانش‌آموزان نیازمند قرار داد. برای سایرین، این کتاب‌ها در قبال پرداخت هزینه توزیع می‌شد. در سال ۱۳۱۲ نیز نخستین کودکان‌ها در ایران تأسیس شدند. (قدیانی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳)

به فرمان رضاشاه در سال ۱۳۱۵، به منظور مبارزه با بی‌سوادی، برای نخستین بار در ایران کلاس اکابر افتتاح شد. به این ترتیب، آموزش و پرورش برای تمامی افراد، از کهنسالان تا خردسالان، عمومی شد و هدف آن بود که تمام افراد جامعه تحت پوشش آموزشی قرار گیرند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۹، ص ۴۱).

بسیاری از مورخان معتقدند که اصلاحات آموزشی در میان سایر اصلاحات مدنی دوره رضاشاه، مؤثرترین بود. فاصله سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۱، میزان ثبت‌نام دانش‌آموزان به‌طور سالانه دوازده برابر افزایش یافت.

بدون تردید، نقطه عطف آموزش عالی در ایران، تأسیس دانشگاه تهران در دوره پهلوی است. این دانشگاه، که اولین دانشگاه رسمی در این دوره بود، به عنوان بنیان‌گذار ساختار و ترکیب دانشگاه‌های بعدی شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، دانشگاه تهران به عنوان الگویی برای سایر دانشگاه‌ها محسوب می‌شود.

در سال ۱۳۱۰، عیسی صدیق از طرف دولت آمریکا برای مطالعه در امور آموزش و پرورش به آن کشور دعوت شد. وزیر دربار وقت، تیمورتاش، به دستور رضا شاه، او را مأمور کرد تا طرحی برای تأسیس یک دارالفنون در تهران با تعیین نوع تأسیسات، تعداد معلمان و بودجه آن تهیه کند و آن را ارائه دهد (محبوبی اردکانی، ۵۵).

رضاشاه در جهت تحقق هدف خود، یعنی ایجاد حکومتی قدرتمند، ملی و سکولار، اصلاح نظام آموزشی را جزو اهداف اصلی خود قرار داد و در سال ۱۳۱۱، شورای عالی آموزش را با الگوبرداری از اروپا تأسیس کرد. وظیفه اصلی این شورا، توجه به برنامه تحصیلی مدارس اروپا و تهیه برنامه تحصیلی برای مراکز آموزش معلمان بود. (آوری، ۱۳۳۲، ج ۲: ۴۶)

دولت در راستای گسترش زبان فارسی و تقویت رویکرد ناسیونالیستی در مردم، خواهان حذف دیگر زبان‌ها و جایگزینی زبان فارسی در مدارس خارجی بود.

دولت پهلوی تحت تأثیر سیاست‌های خارجی خود که بر نزدیکی به کشورهای اروپایی و به ویژه کشور آلمان تأکید داشت، در سال‌های پایانی عمر دولت پهلوی، همچنین در جهت دوری از نظام کمونیستی شوروی، اقدام به حذف مدارس روسی در ایران و گسترش مدارس آلمانی نمود.

نکته مهم‌تر و اساسی‌تر اینکه در دوره رضا شاه هیچ‌گونه انحراف اساسی از الگوهای آموزشی خارجی ایجاد نشد. به طور کلی در سراسر دوره رضا شاه، همواره نیاز به آموزش تخصصی خارجی وجود داشت. در بیشتر مدارس خارجی، آموزگاران خارجی در کنار ایرانی‌ها تدریس می‌کردند و استخدام آموزگاران جدید از خارج ادامه داشت. استادان فرانسوی در دانشکده کشاورزی کرج تدریس می‌کردند و همچنین استادان فرانسوی در مدارس پزشکی، داروسازی و حقوق فعالیت داشتند؛ استادان آلمانی متعلق به مدرسه فنی پایتخت بودند، ضمن آن که استادان

روسی در مدرسه دندانپزشکی تدریس می‌کردند. از شانزده استاد دارالمعلمین، هشت نفر خارجی بودند. (صدیق، 1970: ج 2، 10)

آموزش و پرورش دوره رضاشاه در ایران در زمینه گسترش علوم و فنون مختلف، به دلیل الگوبرداری از نظام آموزشی فرانسه، تحت تأثیر اندیشه‌های غربی بود. در میان کارکردهای آموزشی نهاد آموزش و پرورش، می‌توان به گزینش و تخصیص نیروی انسانی، گسترش علم و ظهور نخبگان و همچنین کارکرد سرمایه‌گذاری این نهاد اشاره کرد. با توجه به مطالعات انجام شده، به نظر می‌رسد که اهداف اعلام شده و مکتوب رژیم پهلوی و اهدافی که در عمل به آن‌ها پرداخته می‌شد، تفاوت بسیاری دارند. (کنی، 1333: 118-121).

نظام آموزش و پرورش ایران از سال 1320 تا 1345 و تأثیر از نظام آموزش و پرورش غرب

حمله‌ی نیروهای متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰، منجر به برکناری رضاشاه از سلطنت و جانشینی محمدرضا به جای او شد. سال‌های اولیه‌ی سلطنت محمدرضا با مجموعه‌ای از بحران‌های بین‌المللی و مشکلات سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ جهانی دوم همراه بود. با وجود این دشواری‌ها، به دلیل پیدایش آزادی نسبی، فعالیت احزاب، رونق مطبوعات و ورود نمایندگان با دیدگاه‌های نوین به مجلس چهاردهم، مسائل مربوط به آموزش و پرورش مورد توجه بیشتری قرار گرفت.

در چنین وضعیتی ساختار آموزش و پرورش تا زمان سیاست انقلاب سفید شاه در شرایط خاصی قرار داشت. محمدرضا شاه پهلوی از سال 1320، زمانی که به جای پدرش (رضاشاه) در رأس نهاد پادشاهی ایران قرار گرفت، ظاهراً تلاش کرد در قامت یک پادشاه مشروطه در جامعه ایران آن دوره سلطنت کند.

مرحله اول پادشاهی محمدرضا شاه ، سال‌های 1320 تا 1332 به اقتضای وضع اجتماعی کلی کشور، مسأله تعلیم و تربیت نیز دستخوش بحران‌های گوناگون بود و مشکلات وسیع و متعددی در راه پیشرفت آن وجود داشت (پهلوی، 1345: 134-131).

از حیث آموزش رسمی نیز فضای حاکم بر این حوزه کاملاً متأثر از شرایط سیاسی کشور است. به این ترتیب که آموزش طی سال‌های 1320 تا کودتای 28 مرداد 1332 یک فضای شکننده و متزلزلی را از جهت خط‌مشی، اجرایی و مدیریتی تجربه می‌کرد. در این دوره ثبات در مدیریت وجود نداشت و وزرا و کابینه‌ها مرتباً تغییر می‌کردند، زیرا دولت‌ها عمر کوتاهی داشتند (آبراهامیان، همان: 209-208).

تصویب آیین‌نامه‌های آموزشی، احداث مدارس و کلاس‌ها، و قانون تأسیس دانشگاه‌ها در شهرها در خرداد 1323 و اختصاص بودجه‌های کلان برای ایجاد نهادهایی مانند اداره کل آموزش عشایر و آموزش بزرگسالان (اکابر)، نشان از تحولات مهم آموزشی در دوره محمدرضا شاه پهلوی داشت.

پس از کودتای 28 مرداد 1332، حکومت و دولت کنترل فرهنگ و آموزش را در دست گرفت (مناشری، 1397: 233). اما این اقدام نه به منظور مبارزه با تجدد و توسعه یا ایران‌گرایی، بلکه برای کنترل مخالفان سیاسی خود بود. به عبارت دیگر، روند مدرنیزاسیون دولتی و رسمی که از دوره رضاشاه آغاز شده بود، پس از دوازده سال بحران‌های سیاسی و درگیری‌های جامعه با حکومت، در سال 1332 با غلبه دولت بر جامعه سیاسی پایان یافت و روند مدرنیزاسیون فرهنگی با مدیریت دولت غرب‌گرا و تجددخواه، با سرعت و شتاب بیشتری از سر گرفته شد. از این دوره به بعد، حکومت بیشترین ابتکار عمل را در توسعه فرهنگی کشور به همراه توسعه اقتصادی و اجتماعی به دست گرفت (فراس‌خواه، مقصود، 1387: 281-277).

طرح آموزش همگانی در دوران محمدرضا شاه یکی از اقدامات مهم فرهنگی بود که به منظور فراهم کردن دسترسی عموم مردم به آموزش در سراسر کشور اجرا شد. در سال‌های دهه پایانی 1330 ، برنامه‌ریزی و عزم جهانی برای مبارزه با بی‌سوادی و گسترش آن در سطح جهانی با محوریت سازمان یونسکو شکل گرفت. در سال 1338 شمسی،

در کنفرانس کراچی که با حضور 17 کشور در حال توسعه و از جمله ایران برگزار شد، برقراری نظام تعلیمات رایگان و اجباری به تصویب رسید. اگرچه در ایران این موضوع در سال 1332 شمسی تصویب شده بود، اما این بار در شکل‌گیری سپاه دانش در سال 1341 شمسی نمایان شد. در این دهه، ایران همواره یکی از اعضای فعال سازمان یونسکو بود و برنامه‌های این سازمان را جهت مبارزه با بی‌سوادی اجرا می‌کرد.

سیر تحول و تغییر ساختار آموزش و پرورش از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی

محمدرضا پهلوی با سرکوب کردن اعتراضات اجتماعی و سیاسی که پس از 10 سال از کودتای 28 مرداد 1332 در قالب تظاهرات در چند شهر بزرگ ایران نمود پیدا کرده بود، فضای اجتماعی و سیاسی و روشنفکری کشور را با انسدادی سنگین تر و طولانی تر از مرداد 1332 روبرو کرد. وی حتی با سرکوب حرکت اعتراضی خرداد 1342 نشان داد که تا زمانی که او و نهاد استبدادی پادشاهی در ایران قوام داشته باشد جامعه ایران به آزادی، دموکراسی و توسعه سیاسی راه نمی‌یابد.

بنا به اظهار کاتوزیان، از اواسط دهه 1340، ایران به فرایند پرشتاب دگرگونی اقتصادی و اجتماعی پا گذاشت. مهم ترین عامل در تعیین شکل و سرعت تغییر اجتماعی و صنعتی شدن، درآمد نفت بود. (کاتوزیان، 1392: 289-290). بدون تردید بسیاری از سیاستهای آموزشی و فرهنگی شاه در این دوران حساس قبل از انقلاب اسلامی بی تاثیر از این درآمدهای نفتی و ارتباط با غرب و به خصوص آمریکا نبوده است. بنابر این در جریان انقلاب سفید یکی از مهمترین رویکردها تحول در ساختار نظام آموزشی ایران بوده است

انقلاب سفید، سرآغاز فعالیت‌های نوین آموزشی

انقلاب سفید محمدرضا شاه پهلوی نقطه عطفی در نوسازی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران بود که آموزش و پرورش نیز سهم مهمی در آن داشت. یکی از اصول مهم این انقلاب، گسترش آموزش همگانی و سوادآموزی بود که منجر به تأسیس سازمان‌هایی چون سپاه دانش شد. دولت با هدف کاهش بی‌سوادی و تربیت

نیروی انسانی متخصص، آموزش را به روستاها و مناطق محروم گسترش داد. علاوه بر توسعه کمی، تلاش‌هایی نیز در جهت نوسازی محتوای آموزشی و الگوبرداری از مدل‌های غربی صورت گرفت. در نتیجه، آموزش و پرورش در این دوره به ابزاری کلیدی برای اجرای سیاست‌های توسعه‌گرایانه و تثبیت مشروعیت نظام پهلوی تبدیل شد. دهه 40 هجری شمسی به‌طور خاص با طرح انقلاب سفید آغاز شد که توسط محمدرضا شاه به‌عنوان یک برنامه اصلاحاتی بزرگ در نظر گرفته می‌شد. این برنامه در حقیقت ترکیبی از اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی بود که با هدف نوسازی جامعه و پیشبرد کشور به‌سمت مدرنیته اجرا شد. (آبراهامیان، 1389: 239).

این انقلاب نه تنها یک انقلاب اقتصادی و سیاسی بود بلکه به‌عنوان یک حرکت فرهنگی و اجتماعی نیز معرفی شد و یکی از ارکان اصلی آن آموزش و پرورش بود. که هدف آن ارتقای سطح زندگی مردم و نوسازی ساختارهای اجتماعی بود. در این راستا، شاه همواره تأکید داشت که انقلاب سفید موجب می‌شود ایران به یک کشور پیشرفته و مدرن تبدیل شود و با تکیه بر ارزش‌های تمدن ایران باستان، به خصوص دوران هخامنشی و ساسانی، کشور را به‌سوی دنیای جدید و غربی هدایت کند. این دیدگاه تبلیغاتی در سطح بین‌المللی نیز برای جلب توجه قدرت‌های غربی و کسب حمایت‌های سیاسی و اقتصادی مطرح شد. (مناشری، 1397: 241-243).

در حقیقت، شاه با اصلاحات گسترده‌ای که در عرصه‌های مختلف جامعه به‌ویژه در حوزه آموزش و پرورش انجام داد، قصد داشت ساختارهای سنتی کشور را تغییر دهد و برای رسیدن به جامعه‌ای مدرن و پیشرفته، به آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص و آگاه نیاز داشت. شاه می‌خواست با تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص، کشور را برای پذیرش انقلاب سفید و ورود به دنیای مدرن آماده سازد. به همین دلیل، افزایش تعداد مدارس، دانشگاه‌ها، و مراکز آموزشی از جمله دانشگاه‌های فنی و حرفه‌ای برای تربیت مهندسين و متخصصين یکی از مهم‌ترین اهداف این دوره بود. (حسین‌نیا، 1353: 77)

در کنار تمام تلاش‌هایی که شاه برای معرفی خود به‌عنوان یک پیشوای مدرن و دموکرات انجام می‌داد، یکی از ویژگی‌های برجسته انقلاب سفید تلاش او برای پیوند دادن این اصلاحات با اصول اسلام بود. شاه برای جذب حمایت‌های روحانیون و علما، تلاش داشت تا اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی خود را در قالب یک برنامه اسلامی معرفی کند. او همواره اعلام می‌کرد که اصلاحات انقلاب سفید نه‌تنها با اصول اسلام تضاد ندارد بلکه در راستای پیشرفت و تعالی جامعه اسلامی ایران قرار دارد. شاه سعی می‌کرد تا با این اقدامات، پروژه نوسازی خود را مشروعیت دینی بدهد و مخالفت‌های احتمالی روحانیون را به حداقل برساند (علم، ج 4، ص 186).

آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از ارکان مهم برنامه‌های شاه برای تحقق اهداف انقلاب سفید مورد توجه ویژه قرار گرفت. شاه می‌خواست تا از طریق آموزش‌های عمومی و تخصصی، جوانان ایرانی را برای شرکت در فرآیند نوسازی و توسعه آماده کند. در این راستا، برنامه‌های آموزشی به‌گونه‌ای طراحی شد که به‌طور هم‌زمان هم نیازهای جامعه و هم اهداف حکومت را برآورده سازد. این تحول در حوزه آموزش به‌ویژه در مناطق روستایی و کم‌برخوردار کشور بسیار تأثیرگذار بود و به نوعی نقش آموزش و پرورش در گسترش پایه‌های انقلاب سفید بسیار کلیدی بود.

انقلاب سفید و تأثیر آموزشی از غرب

سیاست‌های فرهنگی دوران محمدرضا شاه در حوزه آموزش و پرورش را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: اصلاحات اجتماعی و اقتصادی (انقلاب سفید)، ملی‌گرایی که شامل تأکید بر باستان‌گرایی، میهن‌پرستی و شاه‌محوری است، عرفی‌گرایی همراه با غرب‌گرایی و انتقاد از اسلام، و در نهایت، شبه‌دموکراسی با مؤلفه‌ای از نوع دوستی.

از سال 1342 شمسی، محمدرضا شاه با راه‌اندازی انقلاب سفید که به منظور مقابله با حرکت‌های انقلابی و جلوگیری از بروز انقلاب سرخ طراحی شده بود، به پیشبرد برنامه‌های خود پرداخت (آبراهامیان، 1389: 239).

هرچند انقلاب سفید به عنوان برنامه‌ای پیشنهادی از سوی آمریکا برای مقابله با نفوذ کمونیسم در ایران مطرح شد، اما شاه با برکناری امینی، رهبری اصلاحات را به دست گرفت. او انقلاب سفید را به عنوان یکی از عناصر بنیادین سیاست فرهنگی‌اش معرفی کرد که هدف آن مدرن‌سازی جامعه ایرانی بود و کشورهای غربی به ویژه آمریکا به عنوان الگو برای این مدرن‌سازی انتخاب شد. بر اساس نظر برخی تاریخ‌نگاران، انقلاب سفید به واقع نقطه مقابل انقلاب سرخ بود و بدون خونریزی و خشونت، در صدد دگرگونی ارکان اجتماعی و اقتصادی کشور بود.

محمدرضا شاه انقلاب سفید را به دوره ایران باستان مرتبط می‌ساخت. او این انقلاب را تداومی برای اقدام‌های کوروش در 2500 سال پیش می‌دانست که ایران را به عنوان قدرتی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی معرفی کرد. به همین دلیل، منشور انقلاب سفید به عنوان منشور حقوق بشر کوروش مطرح شد. غرب‌گرایی به عنوان یکی از ارکان سیاست فرهنگی دوران محمدرضا شاه در نظر گرفته می‌شود.

محمدرضا شاه در راستای فرآیند غربی‌سازی، به ویژه از زنان برای اعمال تغییرات اجتماعی بهره می‌گرفت. او سعی داشت با محدود کردن پوشش زنان، زمینه‌های مشارکت اجتماعی آن‌ها را فراهم نماید. بنابراین، در سال 1346 ش، با صدور حکمی، پوشیدن چادر را برای دختران دبیرستانی ممنوع اعلام کرد. البته باید توجه داشت که این اقدام، برخلاف دوره رضا شاه، به صورت محافظه‌کارانه و عمدتاً به طرق غیررسمی و از طریق بخشنامه‌های داخلی اجرایی می‌شد. یکی از نشانه‌های غرب‌گرایی در نظام آموزشی این دوره، ایجاد دبستان‌های مختلط (پسرانه- دخترانه) بود که قبل از سال 1348 آغاز شده و بر اساس آمار سال 1348، تعداد آن‌ها به 80 باب رسید.

نظام آموزش و پرورش کشور بیش از هر نهاد فرهنگی دیگری تحت تأثیر الگوهای غربی قرار داشت. آموزش نوین از همان آغاز شکل‌گیری‌اش در ایران به تقلید از غرب بنیان‌گذاری شد. در این حوزه، علی‌اصغر حکمت به عنوان یک شخصیت برجسته فرهنگی غرب‌گرا شناخته می‌شود. او با تأسیس مدارس، نشریه تعلیم و تربیت، تشکیلات پیشاهنگی مدارس و ایجاد دبستان‌های مختلط، زمینه لازم برای گسترش و اجرایی شدن آموزش به سبک غربی را در ایران فراهم آورد. این فرآیند با اقدام‌های عیسی صدیق و اسماعیل مرآت در سال‌های بعد ادامه پیدا کرد.

در این دوران، روح حاکم بر فعالیت‌های فرهنگی، غرب‌گرایی بود. با این حال، آگاهی نسبت به آداب و رسوم سنتی و هنرهای ملی و مذهبی نیز کاملاً مشهود بود. به‌عنوان مثال، می‌توان به جشن هنر شیراز، جشن فرهنگ و هنر، و جشنواره توس درباره فردوسی و شاهنامه اشاره نمود.

محمدرضا شاه به دلیل عدم نوسازی سیاسی، از دو سو؛ تحت فشار محافل جهانی (خصوصاً کشورهای غربی) و گروه‌های سیاسی و اجتماعی داخلی برای ایجاد حکومتی دموکراتیک قرار داشت. به همین دلیل، شاه تلاش می‌کرد تا با استفاده ظاهری از مفاهیم آزادی و دموکراسی، حقوق بشر و ترویج نوع‌دوستی، مشروعیت برای حکومت خود به دست آورد. نواختی مقدم، 666-

الگوی توسعه‌ای که شاه برای ایران در نظر داشت، کشورهای غربی بود. بنابراین، منطقی بود که محمدرضا شاه می‌بایست به مؤلفه‌های این الگوی توسعه تن دهد. در تقابل بین غرب‌گرایی و مذهب در این دوره، باید به این نکته توجه کرد که اگرچه شاه به نقش مشروعیت‌بخش دین آگاه بود، اما می‌پنداشت که با ادامه روند نوسازی، دین و سنت‌های مذهبی به حاشیه رانده خواهند شد.

هر سال از سال 1348 تا 1352 کنفرانسی به نام "انقلاب آموزشی رامسر" برگزار می‌شد. شاه شخصاً در این جلسات حضور می‌یافت. حتی در برخی مراسم افتتاحیه کنفرانس‌های آموزشی، فرح او را همراهی می‌کرد. بعضی بر این عقیده‌اند که انقلاب آموزشی رامسر در راستای نوسازی نظام آموزشی به سبک آمریکایی بود. رضا بیگدلو، ص. 61.

تربیت و آموزش نیروی انسانی متخصص و ماهر متناسب با دوران تمدن بزرگ ایران نیز یکی از اهداف انقلاب آموزشی به حساب می‌آید. اما برای کاهش تأثیرات نامطلوب توسعه صنعتی و تحکیم وحدت ملی و هویت ایرانی، نیاز بود که حس وطن‌پرستی در جوانان گسترش یابد. برخی بر این باورند که انقلاب آموزشی رامسر در راستای نوسازی نظام آموزشی به سبک آمریکایی بود.

نتیجه این که انقلاب آموزشی رامسر نتوانست به منویات حکومت پهلوی دوم پاسخ دهد و در دستیابی به اهدافش ناکام ماند. هدف از این کنفرانس، رفع نگرانی‌های حکومت نسبت به آموزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک بود که به نظر می‌رسد همچنان باقی مانده بود. نیروهای ماهر و متخصصی که موردنظر بودند نیز از ساختار این نظام آموزشی خارج نشدند. (کمالی، 600).

تغییر در ساختار نظام آموزشی و تاثیر پذیری از غرب

انقلاب ششم بهمن ماه 1341 (26 ژانویه 1963) و موفقیت‌های بارز اجرای طرح سپاه دانش، ضرورت رفع نیازهای آموزشی در روستاها و فرزندان آن‌ها و همچنین نیاز به تأمین کارگران ماهر و متخصص برای رشد و پیشرفت کشور، بر لزوم تحول بنیادی در نظام آموزش و پرورش تأکید می‌کند.

نخستین هدف طرح جدید تعلیم و تربیت، هدف اجتماعی می‌باشد، به این معنا که در پی اصول انقلاب بزرگ ششم بهمن 1341 و با استناد به اصل عدالت اجتماعی، تمامی فرزندان این سرزمین، اعم از شهری و روستایی، زن و مرد، کارگر و دهقان و دیگر اقشار، خواهند توانست از آموزش‌های عمومی به‌صورت رایگان و اجباری بهره‌مند شوند.

دولت برای تثبیت مشی شاهدوستی، از ابزارها و منابع متعددی همچون آموزش و پرورش، کتب درسی، فعالیت‌های فوق‌برنامه در مدارس، رسانه‌ها و نشریات استفاده می‌کرد. این محتواها حاوی مضامینی بود که انقلاب سفید و اصلاحات اجتماعی را به دوران ایران باستان پیوند می‌زد. تأکید بر سیاست فرهنگی شاهدوستی در برنامه‌های آموزشی و محتوای کتب درسی و فعالیت‌های فوق‌برنامه مدارس در این دوره کاملاً مشهود بود.

به عبارت دیگر، روند تجدد، مدرنیزاسیون و توسعه اجتماعی و اقتصادی در دهه‌های 40 و 50 (1960 تا 1970) با شتاب قابل توجهی پیشرفت می‌کرد و دولت در اجرای برنامه‌های اجتماعی نیز پیشرفت‌هایی را در نظر داشت.

در این دوره جدید، سال به سال برنامه‌های مدرنیزاسیون فرهنگی با الگویی سکولار و غربی از سوی نظام سیاسی و نهادهای وابسته آن به سرعت طراحی و اجرا می‌شد. متخصصان و کارشناسان داخلی و خارجی در نظام مدیریت کشور جذب می‌شدند. یکی از متخصصان سازمان برنامه بیان داشته است که در آن زمان، هنوز هیئت مستشاری آمریکایی در سازمان برنامه حضور داشت و مدارک سازمان برنامه به دو زبان انگلیسی و فارسی نگارش می‌شد.

قبل از تجدید ساختار آموزشی، سیستم آموزشی بر اساس دو دوره شش‌ساله و مشابه الگوی کشور فرانسه برقرار بود. در سال 1957 (1336 شمسی)، به توصیه مشاوران آمریکایی، آموزش دوره متوسطه با هدف تخصصی‌سازی در سطوح بالاتر برگزار شد (مناشری، 2018: 284). اما در نظام جدید آموزشی، تغییرات گسترده‌ای صورت گرفت؛ نخست تحصیلات رسمی قبل از دانشگاه دوازده ساله و شامل دو دوره تحصیلات عمومی و متوسطه تعیین شد (حسین نیا، 1974: 19). همچنین برای نخستین بار به مفهوم تربیت پیش از تحصیلات رسمی توجه شد.

همراه با این دگرگونی‌ها، برای استقلال بیشتر حوزه آموزشی از دیگر حوزه‌های فرهنگی و تخصصی، اتفاق مهمی در این راستا شکل گرفت و آن تفکیک وزارت فرهنگ به سه وزارتخانه آموزش و پرورش، وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و هنر در سال‌های 1964 تا 1967 (1343 تا 1346 شمسی) بود (عبدالله‌پور 1373: 21).

تحول در ساختار پرورشی دانش‌آموزان

فاکتوری که پهلوی را به ورود به عرصه آموزش تشویق کرد، اجرای برنامه اصلاحات و مفاد شش‌گانه انقلاب سفید در دهه 1340 بود. تجربه‌های به‌دست‌آمده از حکمرانی، به دولت این نکته را گوشزد کرد که دستاوردهای سیاسی و اقتصادی بدون توجه به مقوله فرهنگ و آموزش، چندان پایدار نخواهند بود. گسترش روابط با کشورهای اروپایی، افزایش درآمد سرانه کشور، افزایش تعداد باسوادان در کشور، رشد شهرنشینی و توسعه وسایل ارتباط جمعی به شدت بر لزوم توجه به سیاست فرهنگی تأکید می‌کنید. ذبیح‌الله صفا معتقد بود که موارد یادشده هر یک به‌تنهایی و جمع آنها به‌طور کلی تحولات فرهنگی و نیازهای خاصی را ایجاد می‌کرد که برآورده کردن آنها نیاز به طراحی

یک برنامه دقیق برای اجرای سیاست کلی را داشت که در میان جامعه‌شناسان به «سیاست فرهنگی» معروف گردید (صفا، 1392، 10).

توسعه فرهنگی باید همسو با پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد. در نتیجه، رشد اقتصادی و اجتماعی در سال‌های اخیر در کشور تأکید بیشتری بر لزوم تدوین سند سیاست فرهنگی داشت. به این مناسبت، در مقدمه متن سیاست فرهنگی ایران، به ویژه بر این نکته تأکید شده که «با تحولات عظیم اجتماعی و اقتصادی سال‌های اخیر، اکنون جامعه ما نیاز به فرهنگی دارد که بر پایه فرهنگ ملی استوار باشد و ایرانیانی که از این پس در یک جامعه صنعتی زندگی خواهند کرد، به کار آید، اما مقصود از این تحول و جهش فرهنگی آن نیست که تمدن و فرهنگ غرب به‌طور کامل تقلید شود، بلکه هدف حفظ و زنده نگه‌داشتن فرهنگ ایران و تطبیق آن با شرایط زندگی امروزی است. دولت پهلوی سعی داشت یکی از منابع مشروعیت خود را بر اساس نوگرایی و دستاوردهای آن برقرار کند. رژیم در نظر داشت از نوگرایی فرهنگی به‌عنوان ابزاری برای تثبیت سلطه و تداوم حاکمیت خود در جامعه استفاده نماید. الگوهای فرهنگی جدید بر اساس ارزش‌های غربی از سوی دولت ترویج می‌شدند. به‌طور کلی، هدف این بود که جامعه‌ای مبتنی بر فرهنگ غربی با تأکید بر نهادهایی چون آموزش و پرورش، رسانه‌های جمعی، سیستم حقوقی، هنر و سرگرمی شکل گیرد و یک جهان‌بینی جدید از طرف گروه‌های سکولار غربی در جامعه رواج یابد .

اصلی‌ترین رکن ایدئولوژی دولت پهلوی را می‌توان نوسازی طبق الگوهای غربی دانست. به همین دلیل، نوسازی جامعه از بالا به پایین به یک پروژه دولتی مبدل شد که با تکیه بر اقتدار نظامی و درآمدهای نفتی می‌بایست تحقق یابد. شاه بر این باور بود که نوسازی فرهنگی به همراه نوسازی اجتماعی و اقتصادی خواهد آمد. وی در نظر داشت که ایران را از یک جامعه سنتی به یک کشور مدرن براساس الگوهای غربی و عمدتاً آمریکایی تبدیل کند (کمالی، 1392: 222) .

از سویی دیگر، میان نهادهای ترویج‌دهنده فرهنگ غربی، نهادهای آموزشی اهمیت منحصر به فردی داشتند. هدف در نظام آموزشی تربیت گروه جدیدی از معلمان بود که مسئولیت پرورش نسل نو را با توجه به هویت فرهنگی جدید بر عهده می‌گرفتند. دخالت درآمدهای نفتی در گسترش نهادهای فرهنگی نقش مهمی داشت. این درآمدها موجب شد که سهم نهادهای فرهنگی در بودجه عمومی کشور تا سال 1357 نسبت به سال 1359 پنجاه برابر افزایش یابد. بودجه‌های رادیو و تلویزیون، بنیادهای شاهنشاهی و سایر نهادهای فرهنگی نیز از پنج تا پنجاه برابر رشد یافتند (اکبری، 1392: 228-236).

قبل از تدوین سند سیاست فرهنگی در سال 1351 ه.ش.، برنامه‌های فرهنگی حکومت شکل منسجمی نداشت. بخش فرهنگ بیشتر بر حوزه آموزش و پرورش تمرکز داشت و شامل آموزش عمومی اجباری، سپاه دانش، پیکار با بی‌سوادی بزرگسالان و پیشاهنگی و نیز نشر کتاب‌های آموزشی و گسترش آموزش عالی بود. پس از جنگ جهانی دوم، محمدرضا پهلوی به تدریج تصمیم گرفت که الگوی موسسات آموزش عالی ایران را از سیستم دانشگاهی فرانسه به مدل‌های آمریکایی تغییر دهد. به همین دلیل، از اواخر دهه 1340 هجری شمسی تلاش کرد تا همکاری دانشگاه‌های آمریکایی را جلب کند. در این راستا، پس از دعوت محمدرضا پهلوی از رئیس دانشگاه پنسیلوانیا به ایران، مذاکراتی انجام شد که هدف آن تقویت روابط آموزشی میان ایران و ایالات متحده بود.

در سال‌های 1342 تا 1352، افزایش سریع تعداد دانشگاه‌ها باعث گسترش آن‌ها به مراکز استان‌های مختلف شد. اگرچه این دانشگاه‌ها عمدتاً در استان‌های برخوردار کشور بودند، استان‌های غیربرخوردار نیز به واسطه افزایش قیمت نفت در دهه 1350 از این توسعه بهره‌مند شدند. (محمدیان، 1353: 59).

دانشگاه شیراز مستقیماً تحت نظارت و مدیریت دانشگاه‌های معتبر آمریکایی قرار گرفت و روابط علمی و فرهنگی میان ایران و آمریکا در این دانشگاه به یکی از مستحکم‌ترین روابط علمی و فرهنگی تبدیل شد. همچنین، دانشگاه‌های صنعتی آریا مهر تهران و اصفهان و دیگر دانشگاه‌ها به طور مستقیم از دانشگاه‌های آمریکایی مانند دانشگاه ام. آی. تی الگوبرداری کردند. دانشگاه بوعلی سینا در همدان به کمک فرانسوی‌ها و دانشگاه گیلان تحت

نظر مقامات آلمانی تأسیس شدند. این تحولات باعث شد که نظام آموزشی دانشگاه‌ها به طور کلی از نظام فرانسوی به نظام آمریکایی تغییر یابد. (ارجمند نیا ، 4031: 75)

در دوران پهلوی دوم، دانشگاه‌های آمریکایی نقش قابل توجهی در گسترش و تأسیس نظام آموزش عالی در ایران ایفا کردند. از اواخر دهه 1340، همکاری دانشگاه تهران با دانشگاه‌های آمریکایی گسترش یافت. این همکاری تا جایی پیش رفت که حتی مؤسسه علوم اداری دانشگاه تهران نیز در سال 1341 با کمک دانشگاه کالیفرنیا جنوبی تأسیس شد. با این حال، این روابط با اعتراضاتی از سوی برخی گروه‌ها همراه بود. در این راستا، از دهه 1340 محافل مذهبی، روحانیت و روشنفکران دینی مانند جلال آل احمد به برنامه‌های فرهنگی و آموزشی رژیم گذشته انتقاد می‌کردند و رواج غرب‌زدگی را محکوم می‌کردند.

سیاست‌های آموزشی و فرهنگی آمریکا با ایران

با پایان جنگ جهانی دوم، جهان شاهد تغییرات گسترده‌ای در روابط بین‌المللی شد و به تدریج به سمت دو قطبی شدن پیش رفت. در یک سو، شوروی و کشورهای وابسته به آن قرار داشتند و در سوی دیگر، آمریکا و متحدانش بودند. این دو بلوک که به بلوک شرق و بلوک غرب مشهور شدند، هرکدام نفوذ و تأثیرات خود را در جهان گسترش دادند.

با پیوستن کشورهای کمونیستی در آسیا، سیاست‌مداران ایالات متحده آمریکا به نگرانی افتادند. این نگرانی‌ها آن‌ها را وادار به تدوین استراتژی‌هایی جدید کرد. محور اصلی سیاست خارجی آمریکا به ارائه کمک‌های اقتصادی، نظامی و فنی به کشورهای جهان سوم تغییر یافت. مخصوصاً کشورهایی که از لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی اهمیت ویژه‌ای داشتند، در اولویت قرار گرفتند. این تغییر رویکرد برای مقابله با نفوذ کمونیسم و حفظ منافع استراتژیک آمریکا در مناطق حساس جهان بود.

ترومن، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۴۸م، به پیروزی رسید و در دکتترین خود، پس از راه‌یابی به کاخ ریاست جمهوری، اعلام کرد که جهان باید از سلطه کمونیسم دور باشد. او بهترین راه برای دور کردن جهان سوم از اندیشه‌های کمونیستی را ارائه کمک‌های فنی، اقتصادی و فرهنگی می‌دانست. بر اساس همین نظریه، اصول سیاست خارجی آمریکا را در چهار اصل ارائه کرد که شامل ترویج کشاورزی، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش و نوسازی نهادهای اجتماعی می‌شد. (شوئل، ۱۳۶۲، ۲۳۲)

دکتترین ترومن، شامل ایران نیز شد. علاوه بر تقویت ایران در برابر کمونیسم، این طرح به وابستگی ایران به آمریکا نیز می‌پرداخت. طرح مذکور دامنه نفوذ آمریکا را در ایران گسترش می‌داد و ضمن مقاوم‌سازی ایران در برابر تهاجم کمونیسم، ثبات و امنیتی در منطقه ایجاد می‌کرد که بهره‌برداری آمریکا از منابع ایران را بیش از پیش ممکن می‌ساخت.

اجرای اصل ۴ ترومن در ایران، نقش مهم آمریکا به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی در نوسازی ایران را نشان می‌دهد. این طرح با هدف مقابله با نفوذ و گسترش کمونیسم در کشورهایی مانند ایران طراحی و اجرا شد. طبق این موافقت‌نامه، آمریکا متعهد شد در زمینه‌های کشاورزی، بهداشتی و فرهنگی به ایران کمک کند. دولت آمریکا هیئتی را به نام هیئت اصل چهار به ایران اعزام نمود که در شهرهای تبریز، رشت، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز و کرمان شعباتی تأسیس کرد. اصل چهار به عنوان مهم‌ترین ابزار سیاسی و ایدئولوژیک آمریکا در ایران مطرح شد و پانصد هزار دلار کمک به ایران اختصاص یافت. (مهدوی : ۱۴۷)

به گفته لوئیس فاولست، دیپلماسی آمریکا در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۲۴ش، در حالت تردید قرار داشت. او همچنین به حضور هیأت‌های مستشاری آمریکا اشاره کرده و این حضور، به‌ویژه مستشاران نظامی و رایزنان فرهنگی، را به‌عنوان نمونه‌ای از دیپلماسی مؤثر یاد می‌کند (فاولست، ۱۳۷۴: ۲۰۰).

از اوایل دهه ۱۳۴۰، ایران تحت حکومت پهلوی دوم به یک دولت اقتدارگرای نفت‌محور تبدیل شده بود. در این دوره، نفت به‌عنوان متغیر مستقل و اصلی در بافت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران و تاثیرگذارترین عامل در

روابط خارجی این رژیم مطرح شد. سهم نفت در تأمین ثبات سیاسی، بقای نظام سیاسی، برنامه‌ریزی عمرانی کشور و دیگر جنبه‌ها، به هیچ وجه قابل مقایسه با عوامل دیگر نبود (ازغندی، ۱۳۸۳: ۳۴۳). بعد از این تمام سیاستهای فرهنگی شاه در جریان یک دولت رانتیر مورد بررسی قرار گرفت. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷).

بشیریه معتقد است که این دولت از اوایل دهه ۱۳۴۰ به بعد، به یک دولت رانتی تبدیل شد که ارتباط چندانی با فرآیندهای تولید داخلی نداشت (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۱).

بدین شکل ساختار رانتی و اقتصادی دولت پهلوی خود می‌توانست از عوامل موثر در کمک های آمریکا به ایران در حوزه های مختلف باشد.

تشکیلات پیش‌آهنگی و تاثیرات پرورشی از غرب

فعالیت‌های خارج از مدرسه به آن دسته از فعالیت‌هایی گفته می‌شود که از طرف آموزش و پرورش ارائه شده و دانش‌آموزان، خارج از وظایف مدرسه، اما تحت نظر مربیان تربیتی مدارس، به آنها می‌پردازند. این فعالیت‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست، فعالیت‌هایی است که توسط سازمان‌هایی که دارای نقش و وظیفه تربیتی هستند، ارائه شده و زیر نظر وزارت آموزش و پرورش اداره می‌گردند. این پژوهش، فعالیت‌های سازمان پیش‌آهنگی، سازمان جوانان شیر و خورشید سرخ ایران و همچنین چاپ و نشر کتاب‌ها و نشریات آموزشی که خارج از مدرسه برنامه‌ریزی می‌شوند را در دسته فعالیت‌های فوق‌برنامه خارج از مدرسه قرار می‌دهد. این تشکیلات در دهه‌های ۵۸ و ۴۸ هجری شمسی به یکی از نهادهای فرهنگ‌سازی در مدارس تبدیل شد. و یکی از مهم‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین فعالیت‌های فوق‌برنامه مدارس به شمار می‌رفتند.

اگرچه عضویت در این تشکیلات اختیاری بود، اما به دلیل اهمیتی که پیش‌آهنگی برای حاکمیت داشت، تبلیغات وسیعی برای عضویت دانش‌آموزان در این تشکیلات انجام می‌شد. به‌طوری‌که، تا سال ۱۳۴۴ هجری شمسی تعداد اعضای آنها به ۴۶۶۱۸۸ نفر رسید. گزارش فرهنگی ایران، سال ۱۳۵۴، ۵۴۸)

اردوهای تربیتی و اجرای مسابقات هنری و سایر فعالیت‌های مشابه نیز از اهداف تعریف‌شده برای این برنامه‌ها هستند. (همان).

بر اساس اسناد و مدارک، اغلب فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در راستای تحقق برنامه‌های اصلاحات اجتماعی و اقتصادی (انقلاب سفید) طراحی و اجرا می‌شد. (صدیق، ۵۸۵)

در تعاریف پیش‌آهنگی، بر جنبه‌های اخلاقی آن تأکید ویژه‌ای شده است و حتی از آن به‌عنوان "تصوف عملی جدید" یاد می‌کنند. پاسارگاد در این زمینه می‌نویسد: "اولین روزی که کودک به عنوان نامزد پیش‌آهنگی پذیرفته می‌شود، به او می‌آموزند که باید هر روز یک کار نیک انجام دهد".

در این دوره، سازمان پیشاهنگی با هدف تغییر هویت فرهنگی جدید در ایران شکل گرفت و فرهنگ غربی را در ایران ترویج می‌کرد. فرح پهلوی، (۱۳۸۹، ۹۰۸)

علاوه بر این، تلاش داشت تا احساسات ملی و باستان‌گرایی را تقویت کند و سه اصل «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» را تبلیغ می‌کرد. همچنین به پیشاهنگان این دیدگاه القا می‌شد که منبع همه نیکی‌ها، خوبی‌ها، نعمت‌ها و آسایش کشور، شاهنشاه آریامهر است.

تاثیر غرب بر روند تحولات آموزش عالی و علوم انسانی در دوره ی پهلوی دوم

در دوره ی پهلوی دوم نیز روند تاثیر پذیری از غرب در نظام آموزش عالی متوقف نشد و تنها با تغییراتی به راه خود ادامه داد. در این دوره ما تاثیر یا عدم تاثیر غرب بر نهاد علوم انسانی را نسبت به دوره ی قبل بیشتر احساس می‌کنیم. چرا که در این دوره با تنوع دانشکده‌ها و رشته‌های علوم انسانی این امر قابل مشاهده تر است. چنانکه در دوره ی پهلوی اول تاثیر غرب بیشتر بر روند کلی آموزش عالی بود. در دوره ی پهلوی دوم نیز، کشور و به

تبعیت از آن، آموزش عالی وابستگی شدید به قدرتهای خارجی داشت و خط مشی عمومی کشور را آمریکایی ها طراحی و تبیین می کردند.(فرستخواه، 170: 4033)

تأسیس مدارس آمریکایی در ایران، با آغاز فعالیت میسون آمریکایی در این کشور همراه است. لذا دردوران پهلوی، میسونرها، تصور می کردند که متری و طرفدار ناسیونالیسم ایرانی هستند. ولی بهخاطر اینکه اسلام را الحادی و عقب مانده می دانستند و با آن مخالف بودند .

غرب گرایی یکی از عناصر کلیدی سیاست فرهنگی در دوره محمدرضا شاه بود. این سیاست، اگرچه در دوره رضا شاه به شدت دنبال می شد، اما ریشه های آن به اندیشه های روشنفکران عصر قاجار مانند میرزا ملکم خان، فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقا خان کرمانی بازمی گردد. اغلب نویسندگان، در بررسی تحولات دوره پهلوی، از عناوینی چون شبه مدرنیسم، مدرنیزاسیون و غرب گرایی به جای یکدیگر استفاده می کنند. (نواختی مقدم، ۶۶۱)

نظام آموزش و پرورش کشور بیش از سایر نهادهای فرهنگی تحت تأثیر الگوهای غربی قرار داشت. آموزش نوین از ابتدای شکل گیری آن در ایران، همگی به تقلید از غرب و براساس الگوهای غربی شکل گرفت. در حوزه آموزش و پرورش به مفهوم مدرن آن، می توان از علی اصغر حکمت به عنوان شخصیت برجسته فرهنگی غرب گرا یاد کرد. علی اصغر حکمت با تأسیس مدارس، مجله تعلیم و تربیت، تشکیلات پیش آهنگی مدارس و ایجاد دبستان های مختلط، مقدمات لازم را برای گسترش و اجرایی کردن آموزش به سبک غربی در ایران فراهم نمود. این روند با اقدامات عیسی صدیق و اسماعیل مرآت در سال های بعد دنبال گردید. (نواختی مقدم، ۶۶۶)

اقدامات انجام شده در آموزش و پرورش در دهه های ۵۸ و ۴۸ هجری شمسی نشان می دهد که حاکمیت، از یک سو، در جهت غربی سازی و ترویج ارزش های فرهنگ غربی در مدارس تلاش می کرد و از سوی دیگر، مجبور بود به منظور جلب حمایت طبقات سنتی جامعه، به مذهب گرایی نیز توجه داشته باشد.

یکی دیگر از نموده‌های غربگرایی در نظام آموزش و پرورش این دوره، تأسیس دبستان‌های مختلط پسرانه و دخترانه است که قبل از دهه 50 هجری شمسی آغاز شده بود و بر اساس آمار سال 1348 هجری شمسی، تعداد این دبستان‌ها به ۸۰۰ باب می‌رسید.

وزیر فرهنگ، خانم فرخ رو پارسای، در زمان محمدرضا شاه در مورد اختلاط زن و مرد در مدارس ایران چنین اظهار کرده است: "امروز دیگر در این کشور و به ویژه در محیط فرهنگی، تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. البته این افکار کهنه چندان هم رواج ندارد. برای مثال، می‌توانم به شما بگویم که هم‌اکنون در ۱۶ منطقه دورافتاده کشور، دبیرستان‌های مختلط دخترانه و پسرانه داریم که دختران و پسران کنار یکدیگر درس می‌خوانند و چادری هم بر سر دختران نمی‌بینید." (خواندنیها، سال ۲۰، شماره ۲۴، صفحه ۱۱).

بنابراین روحانیون به دلیل برخی برنامه‌های مغایر با قوانین اسلام که در مدارس دخترانه اجرا می‌شد و یا دختران مدارس آن را اجرا می‌کردند یا دختران مدارس آن را اجرا می‌کردند به مخالفت می‌پرداختند (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲، ۳۷۴).

لباس دانش‌آموزان در دوره محمدرضا شاه به صورت متحدالشکل تعیین شده بود تا خانواده‌ها از رقابت‌های بیهوده آسوده شوند و کودکان احساس فروتری نکنند. جنس این لباس‌ها نیز از ارزان‌ترین پارچه‌های بافت داخلی انتخاب شده بود. پوشش آن‌ها به حدی ساده و بی‌تکلف بود که یقه سفید آن تجملی به شمار می‌رفت.

نتیجه گیری :

موضوع آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت در قالب‌ها و شکل‌های مختلف در جامعه ایرانی همواره وجود داشته است

یکی از نتایج انقلاب مشروطه، تأسیس وزارت آموزش و پرورش بود که در آن زمان به عنوان وزارت علوم و معارف شناخته می‌شد

انقلاب مشروطیت نقطه آغاز رشد سریع مدارس جدید برای زنان و توجه به مباحث مربوط به آموزش زنان بود با تشکیل حکومت، رضاشاه تلاش بسیاری در جهت ایجاد نهادها و سازمان‌های جدید به منظور شکل‌گیری یک حاکمیت ملی همراه با ارتشی مدرن از خود نشان داد. او همچنین سازمان‌ها و نهادهای متنوعی را برای ایجاد یک نظام بوروکراسی جامع به کار گرفت و در نهایت یک دولت مطلقه را پایه‌گذاری کرد

یکی از اصلی‌ترین بخش‌های اصلاحات رضاشاه که به صورت زیربنایی اجرا شد، ایجاد تحولات گسترده در نظام آموزشی ایران بود. پیش از روی کار آمدن رضاشاه، نظام آموزشی ایران در هماهنگی با جامعه مذهبی و سنتی آن زمان عمل می‌کرد

به طور کلی در سراسر دوره رضا شاه، همواره نیاز به آموزش تخصصی خارجی وجود داشت.

مرحله اول پادشاهی محمدرضا شاه، از سقوط سلطنت نظامی رضا شاه تا ظهور سلطنت نظامی محمدرضا شاه در مرداد 1332 ادامه یافت. از حیث آموزش رسمی نیز فضای حاکم بر این حوزه کاملاً متأثر از شرایط سیاسی کشور است. به این ترتیب که آموزش طی سال‌های 1320 تا کودتای 28 مرداد 1332 یک فضای شکننده و متزلزلی را از جهت خط‌مشی، اجرایی و مدیریتی تجربه می‌کرد. در این دوره ثبات در مدیریت وجود نداشت و وزرا و کابینه‌ها مرتباً تغییر می‌کردند، زیرا دولت‌ها عمر کوتاهی داشتند.

تصویب آیین‌نامه‌های آموزشی، احداث مدارس و کلاس‌ها، و قانون تأسیس دانشگاه‌ها در شهرها در خرداد 1323 و اختصاص بودجه‌های کلان برای ایجاد نهادهایی مانند اداره کل آموزش عشایر و آموزش بزرگسالان (اکابر)، نشان از تحولات مهم آموزشی در دوره محمدرضا شاه پهلوی داشت.

پس از کودتای 28 مرداد 1332، حکومت و دولت کنترل فرهنگ و آموزش را در دست گرفت

طرح آموزش همگانی در دوران محمدرضا شاه یکی از اقدامات مهم فرهنگی بود که به منظور فراهم کردن دسترسی عموم مردم به آموزش در سراسر کشور اجرا شد. هدف این طرح، بهره‌مند ساختن تمام اقشار جامعه از امکانات آموزشی، به‌ویژه در مناطق روستایی و کمتر توسعه‌یافته، بود

در سال‌های دهه پایانی 1330، برنامه‌ریزی و عزم جهانی برای مبارزه با بی‌سوادی و گسترش آن در سطح جهانی با محوریت سازمان یونسکو شکل گرفت

انقلاب سفید به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین اقدامات شاه در دهه 40 هجری شمسی در راستای تحول کشور شناخته می‌شود.

در حقیقت، شاه با اصلاحات گسترده‌ای که در عرصه‌های مختلف جامعه به‌ویژه در حوزه آموزش و پرورش انجام داد، قصد داشت ساختارهای سنتی کشور را تغییر دهد و برای رسیدن به جامعه‌ای مدرن و پیشرفته، به آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص و آگاه نیاز داشت

آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از ارکان مهم برنامه‌های شاه برای تحقق اهداف انقلاب سفید مورد توجه ویژه قرار گرفت. شاه می‌خواست تا از طریق آموزش‌های عمومی و تخصصی، جوانان ایرانی را برای شرکت در فرآیند نوسازی و توسعه آماده کند

انقلاب سفید به عنوان برنامه‌ای پیشنهادی از سوی آمریکا برای مقابله با نفوذ کمونیسم در ایران مطرح شد، او انقلاب سفید را به عنوان یکی از عناصر بنیادین سیاست فرهنگی‌اش معرفی کرد که هدف آن مدرن‌سازی جامعه ایرانی بود و کشورهای غربی به ویژه آمریکا به عنوان الگو برای این مدرن‌سازی انتخاب شد

الگوی توسعه‌ای که شاه برای ایران در نظر داشت، کشورهای غربی بود. بنابراین، منطقی بود که محمدرضا شاه می‌بایست به مؤلفه‌های این الگوی توسعه تن دهد.

دولت پهلوی سعی داشت یکی از منابع مشروعیت خود را بر اساس نوگرایی و دستاوردهای آن برقرار کند. رژیم در نظر داشت از نوگرایی فرهنگی به عنوان ابزاری برای تثبیت سلطه و تداوم حاکمیت خود در جامعه استفاده نماید. الگوهای فرهنگی جدید بر اساس ارزش‌های غربی از سوی دولت ترویج می‌شدند. به‌طور کلی، هدف این بود که جامعه‌ای مبتنی بر فرهنگ غربی با تأکید بر نهادهایی چون آموزش و پرورش، رسانه‌های جمعی، سیستم حقوقی، هنر و سرگرمی شکل گیرد و یک جهان‌بینی جدید از طرف گروه‌های سکولار غربی در جامعه رواج یابد .

در دوران پهلوی دوم، دانشگاه‌های آمریکایی نقش قابل توجهی در گسترش و تأسیس نظام آموزش عالی در ایران ایفا کردند. از اواخر دهه 1340، همکاری دانشگاه تهران با دانشگاه‌های آمریکایی گسترش یافت

آمریکایی‌ها از ابتدای فعالیت خود در ایران به نفوذ در حوزه فرهنگی توجه ویژه‌ای داشتند. آن‌ها در شهرهای مختلف مدارس و دانشگاه‌ها تأسیس کردند

تأثیرات تعلیم و تربیت امریکا بر تعلیمات ایرانی را سیاست‌مداران ایرانی به اندازه‌ای بی حد و اندازه می‌دانستند که گاهی اوقات تعلیم و تربیت قبل از محمدرضا شاه را زیر سؤال می‌بردند

نظام آموزش و پرورش کشور بیش از سایر نهادهای فرهنگی تحت تأثیر الگوهای غربی قرار داشت. آموزش نوین از ابتدای شکل‌گیری آن در ایران، همگی به تقلید از غرب و براساس الگوهای غربی شکل گرفت. در حوزه آموزش و پرورش به مفهوم مدرن آن، می‌توان از علی‌اصغر حکمت به عنوان شخصیت برجسته فرهنگی غرب‌گرا یاد کرد. علی‌اصغر حکمت با تأسیس مدارس، مجله تعلیم و تربیت، تشکیلات پیش‌آهنگی مدارس و ایجاد دبستان‌های مختلط، مقدمات لازم را برای گسترش و اجرایی کردن آموزش به سبک غربی در ایران فراهم نمود. این روند با اقدامات عیسی صدیق و اسماعیل مرآت در سال‌های بعد دنبال گردید اقدامات انجام شده در آموزش و پرورش در دهه‌های ۵۸ و ۴۸ هجری شمسی نشان می‌دهد که حاکمیت، از یک سو، در جهت غربی‌سازی و ترویج ارزش‌های فرهنگ غربی در مدارس تلاش می‌کرد و از سوی دیگر، مجبور بود به منظور جلب حمایت طبقات سنتی جامعه،

به مذهب‌گرایی نیز توجه داشته باشد. همه این عوامل و سیر تحول نظام آموزش و پرورش در عصر پهلوی نشان می‌دهد که تاثیر نظام غرب بر مسایل آموزش و پرورش ایران بسیار زیاد و کارآمد بوده است .

فهرست منابع :

1. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم محمدی، چاپ پنجم و چاپ دهم، تهران: نشر نی. 1383
2. آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی. 1389
3. آدمیت، فریدون، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، چاپ دوم، تهران: خوارزمی. 1356
4. آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، چاپ اول، تهران: خوارزمی. 1349
5. آذرنگ، عبدالحسین، علی دهباشی، تاریخ شفاهی نشر ایران، تهران: ققنوس، چاپ اول. 8910
6. آوری، پیتز، تاریخ معاصر ایران از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای 28 مرداد 1332، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی، بی‌تا، ج 2
7. اکبری، محمد علی، دولت و فرهنگ در ایران (1304-1357)، تهران: روزنامه ایران. 1382
8. بیگدلو، رضا و شهیدانی، شهاب، "تحلیل نوسازی نظام آموزشی ایران در دهه چهل و اوایل دهه پنجاه"، تاریخ ایران، دوره 82 شماره 9 زمستان. 1396
9. بشیریه، حسین، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو. 1384
10. پاشا، صالح علی، پیوندهای فرهنگی ایران و آمریکا، تهران. 1355
11. پهلوی، اشرف، چهره‌ای در آینه، نشر امیر مستعان، تهران، چاپ چهارم. 1385
12. پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: سیمرغ. 1375
13. تیموریان، افسانه، مژگان دفتری اکباتان، یحیی حشمتی شربیانی، لیال باقری مالک آبادی، سیر تحول نظام آموزشی در ایران، تهران: پژوهشگر برتر. 1834

14. حاجی یوسفی، امیرمحمد، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی. 1377
15. حامدی، ز، مدارس جدید و پیامدهای آموزش نوین در فارس، شیراز: بنیاد فارسی شناسی، چاپ اول. 1389
16. حسین‌نیا، نظام جدید آموزش و پرورش در ایران
17. سولیوان، ویلیام، مأموریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، چاپ دوم، تهران: هفته. 1361
18. سنجر، ابراهیم، نفوذ آمریکا در ایران، تهران: مؤلف. 1368
19. صدیق، عیسی، یادگار عمر خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق، تهران: سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبا کشور. 1338
20. صفا، ذبیح‌الله، آموزش و دانش در ایران، تهران: نوین. 1363
21. صدرا، مرتضی، شش مقاله، تهران: صدرا. 1380
22. صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، تهران: دانشگاه تهران، ص 495. 1354
23. صافی، احمد، سازمان و قوانین آموزش و پرورش ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). 1385
24. صفوی، ا، تاریخ آموزش و پرورش در ایران (از ایران باستان تا 1380 ه.ش.)؛ انتشارات رشد، چاپ اول. 1383
25. عبدالله پور، احمد، وزرای معارف ایران، چ دوم، تهران: مؤلف. 1373
26. فاوست، لوئیس، ایران و جنگ سرد (بحران آذربایجان)، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. 1373
27. فراستخواه، مقصود، سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران. تهران: انتشارات رسا. 1388
28. قائم مقامی، جهانگیر، ایران امروز از 1299 تا 1349، تهران: بخش تحقیقات ستاد بزرگ ارتشتاران. 1349

29. قاسمی پویا، اقبال، مدارس جدید در دوره قاجاریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. 1377
30. قدیانی، عباس، تاریخ فرهنگ و تمدن در دوره پهلوی اول، تهران: فرهنگ مکتوب. 1389
31. کرونین، استفانی، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دوم، تهران: نشر جامی. 1389
32. کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، به کوشش محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز. 1386
33. کاتوزیان، محمدعلی، تضاد دولت و ملت، مترجم عبدالرضا طیب، تهران: نشر نی. 1381
34. کمالی، مسعود، جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، ترجمه کمال پولادی، تهران، باز، 6106، ص. 600.
35. کنی، علی، سازمان فرهنگی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. 1333
36. گود، جیمز، آمریکا در بی‌خبری، ترجمه احمد شمس، تهران: رسا. 1387
37. ملک محمدی، حمیدرضا، ژاندارم و ژنرال، نگاهی به روابط ایران و آمریکا در دوره پهلوی دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. 1385
38. مشایخی، محمد، گذشته و آینده تربیت معلم، ماهنامه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، دوره 47 مهر. 1356
39. محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران: دانشگاه تهران. 1354
40. مناشری، دیوید، نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن. ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح، تهران: نشر سینا. 1397
41. نواختی مقدم، امین، حامد انوریان اصل، "مبانی ایدئولوژیک سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی"، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ش 68، زمستان، ص 661-666. 6100

42. نعمت‌الله فاضلی، تاریخ فرهنگی ایران مدرن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ص 9.

1386

43. ولایتی، علی اکبر، یک قرن ارتباط و تأثیر تحولات جهانی بر این رابطه، تهران: اندیشه جوان. 1358

44. یزدانی، مرضیه، تأسیس دارالمعلمات دانشسرای دختران و تحصیلات بانوان، گنجینه اسناد فصلنامه

تحقیقات تاریخی سال نهم دفتر سوم و چهارم. 1378

Abstract

Following the coup d'état of August 19, 1953, the Iranian state assumed full control over the cultural and educational spheres. One of the most significant cultural initiatives during the reign of Mohammad Reza Shah was the implementation of a nationwide public education plan, aimed at providing broad access to education across the country. The objective of this initiative was to ensure that all segments of society—particularly those in rural and underdeveloped areas—benefited from educational opportunities. The model of development envisioned by the Shah was based on Western countries; consequently, it was expected that he would adopt the key components of Western modernization. From its inception, modern education in Iran was modeled after Western systems, especially American educational programs. This raises a central question: to what extent was the transformation of the educational system during the Pahlavi era shaped by Western policies? This study argues that the development of education during the Pahlavi period, particularly under Mohammad Reza Shah, was heavily influenced by Western—primarily American—educational strategies. Beyond

addressing the evolution of education in this era, the study seeks to clarify the role of foreign intervention in shaping Iran's educational policies. The research methodology is based on library research and the analysis of archival documents in order to achieve a more comprehensive understanding of educational policymaking during the Pahlavi period.

Keywords: Education, United States, Pahlavi, Mohammad Reza Shah